

به نوشته خبرنگار فایننشال تایمز در مسکو، باید قبول کنیم که سرنوشت عجیب پیچ‌وتابی می‌خورد. شاید از این رو که هر دو سفیر درست در بزنگاه تاریخی ترک مخاصمه کشورشان با کشور محل قتلشان کشته شده و هر دو در لحظه مرگ شعار «ا[کبر] آخرین چیزی بود که شنیدند»

پوتین عازم نمایش سفیر مقتول در تهران بود که سفیرش در آنکارا کشته شد



خبر ترور آندری کارلوف، سفیر روسیه در آنکارا درست در لحظه‌ای که ولادیمیر پوتین رسید که او قصد داشت برای افتتاحیه نمایشی از آلکسی گریبایدوف به سالن تئاتری در مسکو برود؛ سفیر مقتول روسیه که زمستان سرد ۱۸۷ سال پیش در تهران و گذر ایلچی بازار ترور شد. به نوشته خبرنگار فایننشال تایمز در مسکو، باید قبول کنیم که سرنوشت عجیب پیچ‌وتابی می‌خورد. شاید از این رو که هر دو سفیر درست در بزنگاه تاریخی ترک مخاصمه کشورشان با کشور محل قتلشان کشته شده و هر دو در لحظه مرگ شعار «ا[کبر] آخرین چیزی بود که شنیدند»

قتل سفیر روسیه در آنکارا در روزهای باقی مانده از سال ۲۰۱۶ در یک گالری اتفاق افتاد. او در حال صحبت درباره این نمایشگاه بود که مولود مرت آلتین‌تاش پلیس ۲۲ ساله ضد شورش ترک با شلیک مستقیم گلوله از پشت او را مورد هدف قرار داد و بعد از آن با تهدید افرادی که در آن نمایشگاه حضور داشتند با سردادن «ا[کبر] فریاد زد «حلب را فراموش نکنید» و سپس شعری به زبان عربی خواند که مسلمانان صدر اسلام در جنگ خندق زمزمه می‌کردند یا این مضمون که «ما آنانیم که برای جهاد با حضرت محمد بیعت کردیم و بر آن تا ابد زنده‌ایم.» گریبایدوف نیز به حکم جهاد آیت‌ا[کبر] میرزا مسیح تهرانی کشته شد.

الکسی گریبایدوف بعد از پایان جنگ دوم ایران و روس و عقد عهدنامه ترکمانچای در زمستان ۱۸۲۹ میلادی - ۱۲۰۷ شمسی - برای دریافت غرامت جنگ به ایران آمد. او که شاعر و نمایشنامه‌نویسی معترض بود به نوعی به ایران تبعید شد. او نمایشنامه‌ای انتقادی با نام «مصیبت عقل» داشت که در آن سیاست و اجتماع روسیه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. این همان نمایشی است که قرار بود ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به دیدنش بنشیند. همین باعث شد گریبایدوف همراه با ژنرال یرملوف به قفقاز فرستاده شود. اما چندی بعد او به جرم دست داشتن در کودتا علیه تزار دستگیر و به زندان سن‌پترزبورگ فرستاده شد.

اما روایت دیگری هست که گفته می‌شود او از نزدیکان ژنرال پاسکویچ، فرمانده روسی جنگ‌های ایران و روس بود و در زمان امضای عهدنامه ترکمانچای با سمت منشی سیاسی فرمانده متن روسی آن را نوشت. نگارش این متن باعث شد نظر تزار به او جلب شود و او را به عنوان مامور نظارت بر اجرای کامل عهدنامه به ایران بفرستد.

گریبایدوف معترض سیاسی در روسیه، وزیر مختار تزار نیکلای اول در تهران رفتاری متفاوت از آنچه از او روایت کردند از خود نشان داد. سفر او به تهران چند ماه طول کشید. او همسرش نینو چاواواوزه را که با دار بود در تبریز گذاشت و دی‌ماه ۱۲۰۷ به تهران رسید. ورود گریبایدوف به تهران در روزهایی بود که در تهران برف باریده و هیات زمستانی به خود گرفته بود. این نخستین بار نبود که گریبایدوف به تهران می‌آمد. او زمانی که ۲۴ ساله بود به همراه مزارویچ به تهران آمد. گریبایدوف در خانه

محمدخان زنبورکچی که به روس‌ها اجازه داده شده بود مستقر شد و چهار روز بعد از رسیدن همراه هیات خود به دیدار شاه رفت که گفته می‌شد طلاهای زیادی به خود آویزان کرده بود. با وجود رفتار متفرعانه وزیرمختار در تهران روند اجرای ترکمانچای به آرامی در جریان بود و سفیر در حال بازگشت بود که شبی مهمانی ناخوانده در خانه زنبورکچی را زد. این مهمان ناخوانده میرزا یعقوب ارمنی بود؛ خواجه معتمد حرم که به سفیر روسیه پناهنده شده بود تا بر اساس بندی از عهدنامه ترکمانچای به ایروان زادگاهش بازگردانده شود. آنچه این پناهندگی را با بحران روبه‌رو کرد خزاینی بود که در دست یعقوب بود و او حاضر به باز پس دادن آن‌ها نبود. ایران خواستار بازگرداندن یعقوب بود و گریبایدوف نه تنها با این موضوع مخالفت کرد که به توصیه او نیز عمل کرد و خواستار بازگشت زنان گرجی به سرزمینشان شد. نشانی چند نفر از این زنان را یعقوب به خوبی می‌دانست و در اختیار وزیرمختار گذاشت. یکی از این زنان از بستگان اللهیارخان وزیر اعظم بود و زن جوان دیگر که قرار بود همسر طاهر بیک شود. این زنان اما تمایلی برای بازگشت نداشتند. اما وزیرمختار با ننگ داشتشان به زور در سفارتخانه موجبات ناراحتی مردم را فراهم کرد. مردم که از این گستاخی وزیرمختار روسیه عصبانی بودند دست به دامن میرزا مسیح شدند و از او خواستند تا فرمانی بدهد. با فرمان جهاد میرزا مسیح، مردم در اطراف خانه زنبورکچی جمع شدند و در نهایت نیز روز ۲۲ بهمن ۱۲۰۷ به داخل محل اقامت سفیر ریختند و او را کشتند. به گفته شاهدان عینی طین الله اکبر در شهر پیچیده بود. مردمی که هنوز زخم‌های جنگ‌های ایران و روس را داشتند می‌خواستند تلافی توهین روس‌ها را دریابورند.

رابرت گرانت واتسن در کتاب «تاریخ قاجار» نوشته: «وقتی خبر هیجان عمومی به دربار قاجار رسید، شاه به وزیر خارجه دستور داد از نماینده روس تقاضا کند اوضاع را به گونه‌ای ترتیب دهد که خشم مردم فروکش نماید. گریبایدوف قبول کرد که در روز بعد ترتیب کار داده شود. ولی این تأخیر تأثیر شومی در سرنوشت وی داشت زیرا بین ساعت ۸ و ۹ صبح یازده فوریه ۱۸۲۹ میلادی اهالی با خشم و هیجان به سمت اقامتگاه سفیر روس هجوم بردند تا به دست خود قانون را اجرا کنند و زنان مورد بحث را آزاد نمایند و یعقوب‌خان خواجه را دستگیر سازند.»

ای. او. سیمونچ (وزیرمختار بعد از گریبایدوف) هم در خاطراتش نوشته: «گریبایدوف سخن خود را از پیش برد. اما در اینجا خطای بزرگی مرتکب شد زیرا دستور داد زنان را به مقر خویش که سکنه آن تمام مرد بودند بیاورند. مصلحت در آن بود که زنان، قبل از اعزام به گرجستان، در یکی از خانه‌های مسلمانان بیتوته کنند. بدین قرار جنبش برپا گردید و باید اعتراف کرد که در هر کشور دیگری هم بود این وضع پیش می‌آمد. زیرا شرط ادب نبود که گروهی زن با تعدادی مرد جوان در زیر یک سقف سکنی داشته باشند. تعصب مذهبی مردان تهران از یک سو و شرارتی که کارگزاران سفارت داشتند از طرف دیگر بر وخامت اوضاع افزود و در سطح شهر تهران سخن از این واقعیت بود که زنان مسلمان در انظار عمومی به دست افراد غیرمسلمان منفور افتاده و بدنام شده‌اند. گریبایدوف به آنچه می‌گذشت اعتنا نمی‌نمود و از فرط غرور ماجرا را درک نمی‌کرد. در چنین وضعی مردم به هیجان آمدند و محل اقامت اعضای سفارت امپراتوری روس را محاصره کردند. ابتدا داد و فریاد می‌نمودند و استرداد خواجه‌سرا (آقا یعقوب ارمنی) و زنان را خواستار بودند.»

مالتسوف دبیر اول سفارت که تنها بازمانده سفارت روسیه بود تعریف کرده گریبایدوف که در آخرین لحظه‌های عمر به شدت ترسیده بود، به دست یک پهلوان کشتی‌گیر به ضربات چاقو کشته شد. هنگام مرگ گریبایدوف صدای «اکیبر» مردم خشمگین و به جوش آمده شنیده می‌شد.

انتشار خبر مرگ گریبایدوف بار دیگر بیم را بر دل حکومت ایران انداخت. جنگ تازه در میان ایران و روس به عهدنامه‌ای ننگین ختم شده بود و ایران نمی‌توانست تاب جنگ دیگری را بیاورد. فتحعلی‌شاه به توصیه عباس میرزا نامه عذرخواهی همراه جنازه گریبایدوف به مسکو ارسال کرد و هیاتی را به سرپرستی خسرومیرزا با همراهی میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر) به دربار تزار فرستاد. هیاتی که نه تنها توانستند تزار را راضی کنند که قتل گریبایدوف تقصیر ایرانی‌ها نبوده و او به خاطر اصرارش بر بازگرداندن زنان شوهردار قربانی شده که توانستند بخش مهمی از غرامت جنگ را هم ببخشند. البته مالتسوف که در این جلسه حضور داشت حرف هیات ایرانی را تأیید کرد و غائله ختم به خیر شد.

پیکر گریبایدوف به روسیه منتقل و در زادگاهش تفلیس دفن شد. در راه انتقال به زادگاه پوشکین شاعر روس و دوست نزدیک گریبایدوف تشییع جنازه او را دید و تصویر کرد؛ تصویری که می‌توان با تصاویر قتل سفیر روسیه در ترکیه مقایسه کرد. قتلی که بیشتر از آنکه کشتاری سیاسی باشد به پرده‌ای از تئاتر شباهت داشت که در فضای گالری در آنکارا بازی شد. قتلی که در بزنگاه اختلاف میان روسیه و ترکیه در آستانه نشست سه‌جانبه مسکو، تهران و آنکارا رخ داد و شاید سایه تلخ یک درگیری تازه در منطقه را هشدار می‌دهد. این آینده است که قضاوت خواهد کرد.

*فرزانه ابراهیم زاده

تاریخ ایرانی